

## یادگاه عالمان دین | ۵ |

# آیت‌الله محمد کفعمی خراسانیرحمةُ اللهِ علیه



- تولد وزادگاه**

آیت‌الله شیخ محمد کفعمی خراسانی در سال ۱۲۸۰ شمسی در خانواده‌ای روحانی، در محله عیدگاه مشهد مقدس به دنیا آمد. پدرش، آیت‌الله حاج شیخ رجب‌علی محدثی خراسانی، از معقرین علمای خراسان و اولین وکیل دعاوی مشهد و مدرس مدرسه ابدال‌خان و از روحانیونی بود که از راه کشاورزی تأمین معاش می‌کرد و مادرش، زنی متدینه و عالمه به‌شمار می‌آمد که ثمره ازدواجش با شیخ رجب‌علی «محمد» بود.

- تحصیلات**

محمد در کودکی، قرآن را نزد مادر و خاله فاضله‌اش آموخت و سپس مقدمات صرف و نحو عربی را از محضر پدر فراگرفت.

شیفتگی و علاقه به فراگیری علوم اسلامی موجب شد تا وارد حوزه علمیه مشهد شود و در نوجوانی به مدرسه علمیه ابدال‌خان مشهد رفت. شیخ محمد، در مدرسه علمیه ابدال‌خان با جدیت و تلاش شبانه‌روزی به تحصیل مشغول بود و از محضر بزرگواران ادیبی همچون: حاج شیخ عبدالجوادادیب نیشابوری، شیخ محمدتقی ادیب‌ثانی، حاج محقق قوچانی، مرحوم شمس و میرزا احمد مدرس یزدی و به‌خصوص آیت‌الله حاج شیخ کاظم دامغانی کسب فیض می‌کرد.

- هجرت به نجف اشرف**

شیخ محمد، عزم خود را جزم کرد تا به حوزه مقدسه نجف برود؛ لذا به‌همراه چهارزن از طلبه‌های مدرسه، برای ادامه تحصیل به نجف اشرف عزیمت نمود. در زمان ورود ایشان به حوزه مقدسه نجف، این حوزه از کمترین امکانات برخوردار بود؛ روزانه یک چارک نان بدون هیچ خورشتی، برای قوت روزانه به هریک از طلاب داده می‌شد و چنانچه طلبه‌ای پولی داشت، می‌توانست تجم‌مرغی تهیه و به قوتش اضافه کند.

مادر شیخ محمد، معمولاً از خرج خانه پس‌اندازی کرده و مقداری از آن را برای او می‌فرستاد. وی علاوه بر تلمذ در درس علما، سحرگاهان به زیارت امام و مولایش، علی‎<sup>علیه السلام</sup> مشرف می‌شد و به نماز، دعا، تهجد و شب‌زنده‌داری مشغول می‌شد و به خودسازی می‌پرداخت.

شیخ محمد، در نجف اشرف نزد استادین بزرگی نظیر آیت‌الله حاج میرزاباقر زنجان‌ی و آیت‌الله حاج سیدعلی نوری‎<sup>علیه السلام</sup>، سطوح را به پایان رسانید و دروس خارج فقه و اصول را از محضر آیت‌الله سیدابوتراب عبدالعلی موسوی خوانساری، آیت‌الله میرزاحسن مشکینی و آیت‌الله سیدضیاءالدین عراقی‎<sup>علیه السلام</sup> فراگرفت و به محضر آیت‌الله‌العظمی سیدابوالحسن اصفهانی‎<sup>علیه السلام</sup> راه یافت و در خدمت ایشان به درجه اجتهاد نایل آمد.

شیخ محمد کفعمی علاوه بر آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، از مراجع عظام تقلید دیگری همچون آیت‌الله سید محمدهادی میلانی و آیت‌الله سیداحمد خوانساری‎<sup>علیه السلام</sup>، اجتهادنامه دریافت نمود.

- بازگشت به وطن**

در حین تحصیل در عراق، خبرهای ناگواری از ایران به شیخ محمد می‌رسید. یورش حکومت خودکامه و ظالمانه رضاخان به روحانیت و دین مبین اسلام، ایجاد محدودیت برای تشکیل مجالس عزاداری سیدالشهداء‎<sup>علیهم السلام</sup>، کشف حجاب و جریان یورش به مسجد گوهرشاد مشهد و خبر تبعید پدرش به روستای باخزر و رنج غربت و بالآخره نامه‌های مادر که در آن، با اشعار جگرسوز شاعران پارسی و عربی همراه بود، در وی مؤثر افتاد و تصمیم به بازگشت گرفت. این بود که تصمیم خود را با استاد و مرادش، آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در میان گذاشت و اذن مرخصی طلبید. برای استاد، جداشدن از چنین شاگرد وفاداری مشکل بود؛ اما درخواست مادر پیر شیخ محمد که مطرح شد، آقا سیدابوالحسن، تحت تأثیر عظمت مقام مادر، اجازه مرخصی داد.

بنابراین درحالی‌که ۷ نفر از علما و مراجع نجف اجتهاد شیخ محمد را تأیید کرده بودند، به کشور بازگشت و در این مسیر، مریدان سیدابوالحسن اصفهانی از وی پذیرایی کردند تا اینکه به موطن خود رسید و مورد استقبال خانواده، علما و مؤمنین قرار گرفت. شیخ محمد، زمانی به موطن خود بازگشت که از سه سال قبل، پدرش در تبعید و مادرش نیز در بستر بیماری افتاده بود.

- هجرت به سیستان و بلوچستان**

آیت‌الله کفعمی خراسانی‎<sup>علیه السلام</sup> پس از مراجعت به مشهد، چند روزی را به زیارت امام رضا‎<sup>علیه السلام</sup> و دیدار اقوام می‌گذراند و پس از آن، جهت دیدار پدر و مادر راهی باخزر می‌شود. پس از مدتی اقامت در آنجا، دوباره به مشهد بازگشته و مورد توجه اقوام زابلی خود که برای تجارت و زیارت به مشهد مقدس آمده بودند، واقع شده و شخصیت وی، نظر آنان را جلب نموده و به شیخ محمد پیشنهاد ازدواج با دختری از خانواده خود را می‌دهند که با جواب مثبت ایشان مواجه می‌شوند.

مدتی بعد شیخ محمد عازم زابل شده و در مسجدی که به‌همت محمدعلی ذخیره‌داری، برادر همسرش، بنا شده بود، به تبلیغ مشغول می‌شود (هم‌اکنون این مسجد به‌نام «کفعمی» معروف است). پس از مدت کوتاهی مسجدش مورد توجه جوانان و استقبال سایر مردم خون‌گرم آن دیار قرار گرفته و رونق

می‌یابد و مریدان زیادی گردش جمع و منشأ اثر فراوانی در منطقه می‌شود. مسجد کفعمی، اولین اثر از شیخ محمد است که در سال‌های ۲۵–۱۳۲۴ در زابل بنا نهاد و بعدها توسط اقوام ایشان توسعه یافت و تجدید بنا شد و در حال حاضر توسط ختیرین آن دیار اداره می‌شود.

- عزیمت به زاهدان**

پس از این مدت، بزرگان زاهدان و به‌ویژه یزدی‌های مقیم زاهدان، با توجه به شناختی که از شیخ محمد پیدا کرده بودند، از ایشان دعوت کردند تا به زاهدان برود.

آیت‌الله کفعمی در سال ۱۳۲۵ شمسی به زاهدان سفر کرده و از نزدیک وضع مردم آن دیار را مشاهده نمود و آنجا بود که به غربت و استضعاف شیعیان پی برد. مؤمنین زاهدان نیز به محضر وی رسیده و از ایشان دعوت کردند که به زاهدان بیاید. شیخ محمد با وجود پیوند سخت عاطفی که با مردم زابل پیدا کرده بود، در برابر خود وظیفه سنگین‌تری را احساس کرد و عاقبت دل به دریا زده به‌همراه خانواده راهی زاهدان شد و در آنجا رحل اقامت افکنده و به رفق و فتق امور دینی مردم پرداخت. وی فعالیت بسیار گسترده و پردامنه‌ای را در زاهدان آغاز کرد و با درک موقعیت آنجا با وجود ادیان و فرقه‌های مختلف مسیحی، زرتشتی، بودایی و سیک، وحدت شیعه و سنی و دیگر مذاهب اسلامی را سرلوحه برنامه سیاسی خود قرار داد و با دقت و ظرافتی خاص برنامه‌ریزی کرد تا برای رشد فرهنگ اسلامی، بستری آرام و مناسب فراهم شود.

خدمات اجتماعی، فرهنگی و جهادی

- سیل زاهدان**

در سال ۱۳۲۸شمسی، سیلی ویران‌گر زاهدان را درنوردید و بسیاری را بی‌خانمان کرد. آیت‌الله کفعمی ستاد کمک‌رسانی تشکیل داده و به کمک سیل‌زدگان شناخت. وی کودکانی را که خانواده خود را از دست داده بودند، شناسایی کرده و دارالائتامی تشکیل داد و از آن‌ها نگهداری و سرپرستی نمود و با فراهم‌کردن زمینه تحصیل و کارآموزی، به زندگی آنان سر و سامان بخشید و بسیاری از آن‌ها جذب کار و تحصیلات عالیه شدند. برای خانواده‌های سیل‌زد نیز مقرری تعیین کرد.

- خشکسالی در سیستان و بلوچستان**

در سال‌های ۵۰– ۱۳۲۹، آب هیرمند از جریان بازماند و دریاچه هامون خشک شد. مردم آن سامان به‌طرز وحشتناکی دچار بی‌آبی و خشک‌سالی شده و گروه گروه از آن دیار به گرگان و ترکمن‌صحرا و سرخس و دیگر بلاد مهاجرت کردند. فقر و گرسنگی و تشنگی بیداد می‌کرد و سرتاسر زابل در خشک‌سالی و تشنگی و گرسنگی، جان انسان‌ها را می‌سوزاند و به کام مرگ می‌کشاند. آیت‌الله کفعمی‎<sup>علیه السلام</sup> با کھولت‌سن و کسالتی که داشت، همراه با یکی از یارانش بر موتورسیکلت سوار می‌شد و جهت کسب اطلاع از وضعیت مردم به دورترین روستاها روان می‌شد و به‌منظور کمک‌رسانی از محروم‌ترین روستاها شروع می‌کرد.

ماموران ساواک یکی از این کمک‌رسانی‌ها را چنین گزارش می‌کنند:

«آقای حاج شیخ محمد کفعمی خراسانی پیش‌نماز اهل تشیع زاهدان به‌اتفاق آقای محلاتی و چند نفر دیگر از روحانیون، در حدود ۱۵۰۰۰ ریال به‌تفرقه با یکدیگر به نظر حاج محمدتقی طباطبایی ساکن زابل در قراء، ورمال، سدکی، چلنگ، کوه خواجه، ادیمی و زهک، توزیع و به هر نفر مبلغ یکصد ریال پرداخت نموده‌اند.

کار به جایی رسید که ایشان ستاد کمک‌رسانی تشکیل داد و به‌وسیله نامه، تلگراف و تلفن به آیات عظام و مراجع تقلید در نجف اشرف، قم، تهران و مشهد وضعیت تأسف‌بار و نابه‌سامان مردم سیستان را اطلاع داده و درخواست کمک و یاری نمود.

- خدمت به محرومین**

آیت‌الله کفعمی اصلاح امور و خدمت به محرومین را وجهه همت خویش قرار داده و در این راه، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد و تقرب به خداوند متعال را در خدمت به مردم می‌جست. برای همین درب منزلش به روی همه باز بود و



هر روز تا پاسی از شب با مردم بود و با صبر و حوصله به درد دل‌های‌شان گوش می‌داد و در رفع مشکلات و گرفتاری مردم می‌کوشید. از محل رد مظالم و زکات و کمک‌های مردمی، مایحتاج نیازمندان را در کیسه‌های مخصوص به‌میزان نیاز افراد (در ۴ اندازه متفاوت) تهیه کرده و شب‌ها به درب منزل آنها می‌برد و پشت در گذاشته و پس از درزدن، محل را ترک می‌کرد که مبادا شناسایی شود و افراد خجالت بکشند. به بعضی افراد نیز به‌صورت ماهیانه کمک نقدی می‌کرد.

ایشان درآمد حاصل از منابر و سخنرانی در منازل مریدانش را نیز دو قسمت می‌کرد؛ نیمی را برای خود و نیمی دیگر را برای محرومان اختصاص می‌داد. وی بسیار رئوف و مهربان بود و لحظه‌ای از یاد مردم محروم و ستم‌دیده سیستان و بلوچستان غافل نمی‌ماند؛ به‌طوری‌که حتی برخی مواقع از سختی وضعیت معیشت مردم به گریه می‌افتاد.

- مبارزه با فرقه بهائیت**

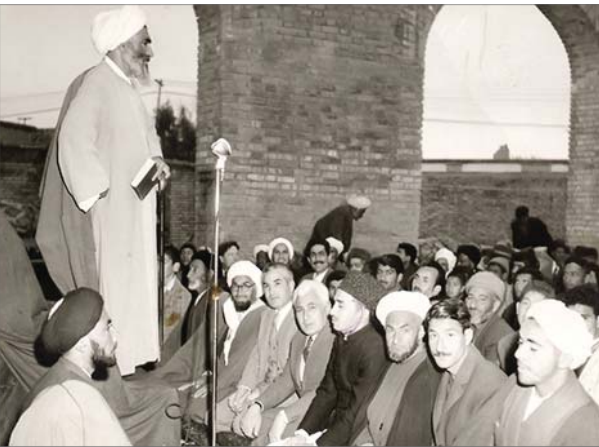
همان‌طور که بیان شد، زاهدان شهری جوان و نوپا و با ترکیب جمعیتی نامنتجانس، تشکیل شده از مهاجرین شهرها و روستاهای دور و نزدیک بود که شهروندان، ضمن عدم شناخت نسبت به همدیگر، انسجام کاملی نداشتند و لذا مأمنی برای گروه‌ها و دسته‌های غریقابل پذیرش شهرهای دیگر بود. به‌همین جهت بهائی‌ها که در دیگر شهرها شناخته شده و از جوامع رانده شده بودند، این شهر را برای زندگی و تبلیغات خود بهترین مکان یافتند. مسلمین و خاصه مؤمنین، خطر حضور این فرقه ضاله را کاملاً احساس کرده و با آن به مبارزه برخاسته بودند. عده‌ای روش‌های تندری را پیشه کرده، به مجالس به برخورد‌های متقابل تحریک می‌کردند که خود موجب مظلوم‌نمایی و اتحاد و جذب افراد بیشتری برای آنها می‌شد که ناخواسته ترویج این فرقه را به دنبال داشت.

آیت‌الله کفعمی خراسانی، با این روش‌ها مخالف بود و همین موضوع باعث انتقاد گروه‌های تندرو می‌شد که برخی از آنها پا را فراتر نهاده و با ایشان از در مخالفت برمی‌خاستند. وی معتقد بود که برخوردهای تند، بهائی‌ها را از عقاید خود برنمی‌دارند؛ بلکه باعث مظلوم‌نمایی آنها و جذب جوانان بی‌انگیزه به طرف آنها می‌شود.

ایشان با ایجاد شناخت در جوانان و قشر آسیب‌پذیر، آنها را در مقابل وسوسه‌های تشکیلات بهائیت و مبلغان آن، که ناجوانمردانه در کمین جوانان نشسته بودند، واکسینه می‌کرد و در پی همین روش، واعظی به‌نام (خلیل‌الواعظین) را به زاهدان دعوت کرد. این واعظ چنان مورد توجه قرار گرفت که همه جوانان مجذوب وی شدند. او سخن می‌گفت و روشنگری می‌کرد و ساختگی‌بودن بهائیت به دست استعمارگران را برای مردم روشن می‌نمود. دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم که به‌طور نامحسوس در حمایت از فرقه مزبور مأموریت داشتند، دسیسه‌ای ساختند تا این واعظ را که در وعظ و خطابه بسیار توانمند بود، برترسانند و از زاهدان فراری دهند؛ از این‌رو یکی از باج‌گیران عربده‌کش را اجیر کرده و در مسیر آیت‌الله کفعمی خراسانی که همراه با واعظ یادشده، عازم مجلس افطاری بودند، قرار دادند. باج‌گیر مزبور با حمله به صف مؤمنین، عربده‌کشان چاقوقبی را به سمت آقا روانه داشت که یکی از مریدان ایشان با عصایش بر سر او کوبید و او را نقش بر زمین کرد و خود از نیش چاقوی وی زخمی شد. خلیل‌الواعظین را از معرکه خارج و آقا را در میان گرفتند تا آسیب به ایشان نرسد. با زمین‌خوردن ضارب، مردم بر سر او ریختند و کتف‌بسته به کلاتری بردند و در اختیار قانون قرار دادند. شهربانی نیز برای تطهیر مأمورین اطلاعاتی، چند روزی او را محبوس کرد.

در پی این حادثه، عده‌ای از جوانان تندرو به محفل بهائی‌ها ریخته و خسارات زیادی به آنها وارد کرده، امنیت را بر آنها دشوار ساختند که این خود موجب مخفی‌ترشدن فعالیت‌های آنها شد.

آیت‌الله کفعمی در سال ۱۳۳۷ به مبارزه علنی با شرکت‌های وابسته به این فرقه ضاله که در واقع شاه‌رگ‌های اقتصادی آنها بود، پرداخت:



### • ویژه استان هلا / ۸

«در تاریخ ۳/ ۳/ ۱۳۷ اطلاعیه واصل گردیده که آقای کفعمی، تا‌بلو تبلیغات پپسی‌کولا را از در مغازه‌ها پایین آورده و پاره کرده است و دستور منع فروش به فروشندگان صادر و ایجاد نارضایتی اهالی را فراهم و اضافه نموده: چون پپسی‌کولا به‌وسیله بهائی‌ها تهیه و مبلغی از فروش آن به مصرف تبلیغ دین بهائی می‌رسد، خوب نیست.»
بعدها تعداد زیادی از افراد فرقه‌های مختلف، از جمله افراد مسیحی و در چند نوبت افرادی از فرقه ضاله بهائیت، به دست مبارک ایشان به اسلام گرویدند:

«در تاریخ ۱۵/ ۵/ ۵۷ درمسجد جامع، یک نفر مهندس مسیحی، نزد شیخ کفعمی مسلمان گردید و عکسی از آنها گرفته شد.»

- ملجأ و مأوی تبعیدشدگان**

رژیم شاه برای جلوگیری از فعالیت روحانیون و فعالان سیاسی، آنها را از محل زندگی‌شان به مناطق بدآب‌وهوا تبعید می‌کرد و استان سیستان و بلوچستان به‌دلیل دوری از مرکز کشور و شرایط سخت اقلیمی، مورد توجه رژیم قرار داشت تا بدین‌وسیله بتواند، آنها را از راهی که انتخاب کرده بودند، نادم و پشیمان کند.

آیت‌الله کفعمی به‌موازات اقدامات رژیم تا آنجا‌که در توان داشت، به تبعیدشدگان و خانواده‌های‌شان کمک می‌کرد و تا حد امکان در منزل از آنان پذیرایی و برای دیدار با ایشان نظیر: آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله پسندیده، حجت‌الاسلام راشد یزدی و …، راهی شهرهای دوردست استان شده، امکانات لازم را برای آنها فراهم می‌کرد و پناهگاه و مأمنی برای تبعیدشدگان محسوب می‌شد:

در اسناد ساواک در همین زمینه آمده است:

«نامبرده بالا یکی از روحانیون ساکن زاهدان می‌باشد. بعضاً با معممین تبعیدی در سطح استان تماس برقرار نموده و خصوصاً ضمن مذاکره حضوری مواردی از قبیل (هرکاری داشته باشید، من و سایر دوستان در اختیار شما هستیم و خاطراتن از هر نظر جمع بوده و ما تماس خود را با شماها قطع نخواهیم نمود) عنوان می‌نماید. مشارالیه چنانچه شیخی به این استان تبعید گردد، فوراً به دیدن وی رفته و کمک‌هایی هم می‌کند. رفتار و اعمال کفعمی باید تحت نظر باشد.»

ساواک به‌خاطر حمایت‌های آیت‌الله کفعمی از تبعیدشدگان، درخواست ایجاد محدودیت برای ایشان کرد:

«مقرر فرمایند، در صورت تصویب اعمال و رفتار مشارالیه به‌وسیله ساواک، محل تحت کنترل قرار گرفته و محدودیت‌هایی در این زمینه برایش به وجود آورند.»

ساواک سیستان و بلوچستان در نامه‌ای از ناحیه ژاندارمری این استان چنین درخواست می‌کند:

«قرار است نامبرده فوق قبل از ظهر روز جاری، به زابل عزیمت نماید. خواهشمند است، دستور فرمایید، اعمال و رفتار و اقدامات وی را تحت کنترل قرار داده و از نتیجه، این سازمان را آگاه سازند.»

- ایفای نقش پس از پیروزی انقلاب اسلامی**

آیت‌الله کفعمی خراسانی با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم ستم‌شاهی پهلوی، تا استقرار کامل نظم و امنیت، اداره امور شهر را بر عهده گرفت. در این زمان، مقامات رژیم و ساواکی‌ها را دستگیر و در مسجد جامع نزد ایشان می‌بردند و افرادی که بی‌گناه بودند، با سپردن تعهد آزاد و گناهکاران تحویل دادگاه‌های انقلاب می‌شدند. با وجود فعالیت ضدانقلاب در آن منطقه، آیت‌الله کفعمی با تلاش مضاعف ماجراجویی‌های آنان را خشنی می‌کرد و با همکاری مردم به رفق و فتق امور می‌پرداخت.

در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، ایشان در رأس کاروانی از مردم استان، جهت تجدید بیعت با حضرت امام <sup>علیه السلام</sup> عازم قم شدند.

پس از پیروزی انقلاب و رسوخ ضدانقلاب و کمونیست‌ها و منافقین در دانشگاه و تشدید فعالیت آنان علیه اسلام و انقلاب، آیت‌الله کفعمی مردم را بسیج کرده و پس از ۷ کیلومتر راهپیمایی، وارد دانشگاه شدند و پس از درگیرشدن ضدانقلاب با راهپیمایان، غائله با پیروزی انقلابیون به پایان رسید.

با توجه به درویدون زاهدان از مرکز و شرایط خاص قومی و مذهبی آنجا، سطح خاص فرهنگ و محدودبودن ارتباطات آن زمان، مدیریت مسائل انقلاب اسلامی، کاری بسیار حساس و ظریف بود که در آن مقطع، با درایت و هدایت ایشان، از بروز بسیاری از وقایع حاد جلوگیری شد.

- تأسیس حوزه علمیه**

آیت‌الله کفعمی خراسانی‎<sup>علیه السلام</sup> از بدو ورود به زاهدان در اندیشه تربیت طلاب و مروجین مذهبی بود. به‌همین جهت اتاق‌هایی در ضلع غربی حیاط مسجد جامع احداث کرد تا هم جوانان داوطلب علوم دینی و قرآنی دارای محل زندگی باشند و هم محلی باشد، برای استراحت روحانیونی که از سایر شهرها برای تبلیغ به استان می‌آمدند.

حوزه علمیه مسجد جامع، یک پایگاه فرهنگی، دینی و سیاسی مهم بود که ایشان در آن به تدریس و تربیت طلاب مشغول شد و بسیاری از محضر درس وی بهره‌ها بردند و صدها طلبه فاضل را در دامن خود پروراند.

جهت رفاه حال طلاب و روحانیون، قطعه زمین بزرگی در یکی از مناطق زاهدان تهیه کرد و به آبادانی آن پرداخت و قسمت بزرگی از آن را جهت مصلی اختصاص داد و مابقی آن را بین طلاب تقسیم کرد و با حداقل امکاناتی که در اختیار داشت، آنها را در تکمیل منازل‌شان یاری رساند.

- رحلت**

آیت‌الله کفعمی خراسانی در تیرماه ۱۳۶۲ برای مداوای بیماری، عازم مشهد مقدس شد که در آنجا بیماری‌اش شدت یافت و ایشان را به بیمارستان منتقل کرده و تحت عمل جراحی قرار دادند. با وجود تلاش شبانه‌روزی اطرافیان، ناگهان صبح روز سوم پس از عمل، وضعیت جسمانی ایشان وخیم شد و در حال احتضار، آیت‌الله عبادی بالای سر ایشان شروع به خواندن قرآن کرد و زمانی فرارسید که لیخند رضایت بر لبان این عالم وارسته و مجاهد نقش بست و ندای «ارجعی الی ربک» را لبیک گفته و جان به جان‌آفرین تسلیم نمود. در ۳۰ تیرماه ۱۳۶۲، پس از تشییع باشکوه مردم مشهد و زاهدان و درحالی‌که صحن آزادی مملو از جمعیت شده بود، آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی‎<sup>علیه السلام</sup> بر جنازه ایشان نماز خواندند و پیکر مطهرشان در غرفه شماره ۶ شمال‌غربی صحن آزادی حرم ثامن‌الحجج علی‌بن موسی‌الرضا‎<sup>علیه السلام</sup> دفن شد.